

## نقد دیدگاه ابن تیمیه در مورد جنگ های امام علی (ع)

حبیب عباسی\*؛ مالک عالی پور\*\*

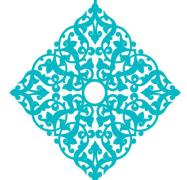
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۷

### چکیده

امام علی (علیه السلام)، در طول حکومت خویش، همواره درگیر جنگ‌های مختلفی شدند و بیشتر وقت حکومت خود را، صرف مقابله و مبارزه با دشمنان کردند. وظیفه مبارزه با دشمنان را، رسول خدا بر دوش او گذاشته بود. اما ابن تیمیه با چشم پوشی از اسناد روایی، نسبت‌های ناروایی به آن حضرت داده‌اند. نگارنده در صدد است تا با روشی توصیفی تحلیلی و با استفاده از روش اسنادی ضمن بیان ادله، روایی، با تکیه بر منابع اهل سنت، دیدگاه ابن تیمیه در مورد جنگ‌های امام علی (علیه السلام) را بررسی، نقد و رد نماید. با اثبات این یافته‌ها، پژوهش به این نتیجه می‌رسد که اندیشه ابن تیمیه در این مساله بر خلاف روایات اهل سنت می‌باشد لذا بر اندیشمندان اهل سنت لازم است تا پیروان خود را نسبت به عقائد ابن تیمیه (بنیان‌گذار عقائد وهابیت) به ویژه نسبت به جنگ‌های امام علی (علیه السلام) آگاه کنند تا در دام عقائد و نسبت‌های ناروای او نیفتند. **کلیدواژگان:** جنگ‌های امام علی (علیه السلام)، ابن تیمیه، ادله روایی، منابع اهل سنت.

\* پژوهشگر و استاد حوزه علمیه قم.

\*\* دانش‌آموخته درس خارج و سطح ۳ بنیاد فرهنگی امامت.



## مقدمه

ابن تیمیه بنیانگذار عقاید وهابیت، دشمنی دیرینه‌ی نسبت به امام علی (علیه السلام) و ائمه هدی (علیهم السلام) داشت. انکار، تضعیف و یا تاویل فضائل اهل بیت (علیهم السلام) از رایج‌ترین امور ابن تیمیه، جهت تنقیص مقام آنها بود. این گونه برخوردها، بعضاً اعتراض علمای اهل سنت را در پی داشت.

یکی از موضع‌گیری‌های مغرضانه وی، در قبال جنگ‌های امام علی (علیه السلام) می‌باشد. ابن تیمیه این جنگ‌ها را در جهت حب ریاست، برتری طلبی و غارت اموال و... بیان می‌کند و در موضعی امام علی (علیه السلام) را به خاطر برخی اقداماتش کافر می‌خواند. و افراد مقابل را مجتهد و وارسته می‌خواند.

این نوشتار در صدد است تا ضمن رد ادعاهای ابن تیمیه از منابع اهل سنت، حقانیت و مشروعیت امام علی (علیه السلام) در تمامی جنگ‌های دوران حکومت را اثبات کند.

## پیشینه

در منابع اهل سنت در منابعی همچون تاریخ طبری، الکامل فی التاریخ، شرح نهج البلاغه، الامامه و السیاسه الاستیعاب، انساب الاشراف، مجمع الزوائد و... به جنگ‌های امام علی (علیه السلام) پرداخته‌اند اما کمتر متعرض نظر مخالفین این جنگ‌ها شده‌اند. با بررسی پیشینه این مبحث کمبودهایی احساس می‌شود:

اکثر پژوهش‌های انجام گرفته در این موضوع، به صورت یک موضوع در خلال کتاب آمده است و کمتر در قالب مقاله که ضمن جامعیت در موضوع، اختصار نیز در آن رعایت شده باشد، سامان یافته است.

پژوهش‌های گذشته در این باب، متعرض نظر ابن تیمیه در این مساله نشده‌اند. در حالی که پژوهش حاضر نظر ابن تیمیه که مخالف نظر اهل سنت می‌باشد را مورد بررسی قرار داده است.

پژوهش حاضر، به زبان فارسی، ضمن بیان ادله مشروعیت جنگ‌های امام علی (علیه السلام) در منابع اهل سنت، به نقد نظر ابن تیمیه، و مخالفت نظر او با علمای اهل سنت پرداخته است.



### ۱. اتهامات ابن تیمیه به امام علی (علیه السلام)

ابن تیمیه در برخورد با جنگ های امام علی (علیه السلام) به خاطر ارادتی که با گروه مخالف (عایشه، معاویه، زبیر و ...) داشته اتهاماتی را به حضرت نسبت داده است تا جایی که به وی نسبت کفر داده است. در ذیل چهار مورد از این اتهامات بیان می شود:

#### ۱-۱. کفر امام علی (علیه السلام) به خاطر حلال کردن خون مسلمانان!

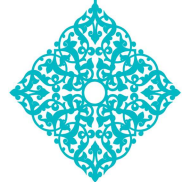
ابن تیمیه جنگ های امام علی (علیه السلام) را جنگ با مسلمان می دانست و حضرت را به خاطر حکم به نبرد کافر می دانست و می گوید: علی (علیه السلام) خون مسلمین را حلال می دانست و با آنان بدون امر خدا و رسولش، برای ریاست خویش جنگید، در حالی که پیامبر فرمودند: فحش به مسلمان سبب فسق و جنگ با او کفر می باشد، همچنین فرمودند: پس از من دوباره به دوران کفر باز نگردید، زیرا عده ای از شما از دیگری گردن می زند پس علی (علیه السلام) به همین علت کافر است. (حرانی، بن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۹۹).

#### ۱-۲. جنگ های امام علی (علیه السلام) بدون اذن رسول خدا!

ابن تیمیه، دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، مبنی بر نبرد با ناکثین، قاسطین و مارقین را رد کرده و اقدام امام علی (علیه السلام) در جنگ ها را اقدامی خود سر و با رای شخصی می داند و می گوید: جنگ علی (علیه السلام) در نبرد جمل و صفین به امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نبوده است؛ بلکه با نظر شخصیش بوده است (همان ج ۴، ص ۴۹۶). ابن تیمیه، دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این جنگ ها را موضوع و ساختگی می داند: اما حدیثی که در آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امام علی (علیه السلام) امر کرد که به جنگ ناکثین، قاسطین و مارقین برود از احادیث ساختگی است که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، نسبت داده شده است (همان، ج ۶، ص ۱۱۲).

#### ۱-۳. امام علی همچون فرعون جنگ طلب و علو طلب!

ابن تیمیه جنگ های امام علی (علیه السلام) را به خاطر جنگ طلبی و علو طلبی می داند و حضرت را تشبیه فرعون به می کند و می گوید: (ناصبی ها) می گوید: کشتن مردم سبب فساد است؛ پس هر که مردم را برای تحت فرمان در آوردنشان بکشد، قصد طغیان





در زمین و فساد را دارد؛ و این شباهت به فرعون است ... (بر خلاف جنگ‌های ابوبکر) چرا که صدیق (ابوبکر) با مردم به خاطر اطاعت خدا و رسولش، جنگید؛ نه به خاطر فرمانبری خودش؛ زیرا زکات بر آنان واجب بود. و با آنها به خاطر اقرار به وجوب بودن زکات و پرداخت آن جنگید؛ بر خلاف شخصی که می‌جنگد تا از او فرمانبری کنند (همان، ج ۴، ص ۵۰۰).

#### ۱-۴. امام علی در پی تصرف در نفوس و اموال مردم!

ابن تیمیه جنگ‌های حضرت را به قصد تصرف در نفوس و اموال مردم دانسته و می‌گوید: علی جنگید تا از او فرمانبری کنند و در جان و مال مردم تصرف کند؛ پس چگونه این را جنگ را برای دین قرار می‌دهید؟ اما ابوبکر با افرادی جنگید که نسبت به اسلام مرتد شده بودند و نیز با افرادی که ترک کرده بودند، آن چه را خدا واجب کرده بود؛ تا تنها خدا و رسولش اطاعت شوند؛ و این جنگ (جنگ‌های امام علی) برای دین نبود (همان، ج ۸، ص ۳۲۹).

این چهار مورد از اتهامات ابن تیمیه نسبت به امام علی (علیه السلام) و جنگ‌های او می‌باشد. پاسخ به موارد ذکر شده در گروه اثبات دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امام علی (علیه السلام) برای مقاتله با ناکتین، قاسطین و مارقین می‌باشد. اگر امام علی (علیه السلام) مامور به این کار شده باشد تمام شبهات ابن تیمیه رد خواهد شد.

#### ۲. جنگ‌های امام علی (علیه السلام)

طبق روایاتی که در منابع اهل سنت وارد شده، امام علی (علیه السلام) جنگ‌هایی را با برخی از افراد سرشناس از جمله عائشه، طلحه، زبیر و معاویه انجام داد. و این نبردها را وظیفه‌ی خود می‌دانست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر دوش آن حضرت نهاده بود.

حضرت در طول حیات حکومت خود، با سه نبرد بسیار مهم و اساسی روبرو بود. و به طور کلی با سه گروه مواجه بودند:

۱) ناکتین (پیمان شکنان): سردسته این گروه عایشه، طلحه و زبیر بودند که با سپاهی عظیم جنگ جمل را به راه انداختند.

۲) قاسطین (دین گریزان): سردسته این گروه، معاویه بود که در جنگ صفین با حيله حکمیت، خود را از شکست قطعی رهانید.

۳) مارقین (سرکشان): همان خوارج بودند که فتنه آنان با تدبیر امام علی (علیه السلام) و طی جنگ نهروان فرونشست.

نکته مهم این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علم الهی، از وجودشان، امام علی (علیه السلام) را مطلع کرده و دستور به مقاتله با آنان را صادر کرده بود که در ذیل بیان خواهد شد.

### ۳. دستور رسول خدا (ص) به امام علی (ع) برای مقاتله

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امام علی (علیه السلام) دستور مقاتله با خوارج را صادر کرده بود. این دستور در منابع اهل سنت به طرق مختلفی بیان شده است. و اکثر این روایات از نظر سندی، فاقد اشکال می باشد؛ چنانچه ابن عبد البر قرطبی در این باره می نویسد: و برای این بخش از احادیث طرق و سندهای صحیحی وجود دارد که در جای خود آن را آوردیم و از حدیث علی (علیه السلام)، ابن مسعود و أبو ایوب الأنصاری، روایت شده است که آن حضرت مأمور به جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین بود (نمری، ابن عبد البر، الاستیعاب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۱۷). و از آن حضرت نقل شده که فرمودند: من بین جنگ با آنها و کفر به آن چه که خداوند نازل کرده، مخیر بودم. منظور آن حضرت این آیه قرآن بود که «در راه خداوند آن گونه که شایسته است، جهاد کنید (همان).

ابن عماد حنبلی در شذرات الذهب بر درستی جنگ های امام علی (علیه السلام) معتقد است علما اجماع دارند بر درستی جنگ های امام علی (علیه السلام) در برابر مخالفینش، چون او امام حق بود (عکری، عبد الحی بن أحمد، شذرات الذهب، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۸). روایت مذکور طرق مختلفی دارد و بسیاری از صحابه آن را نقل کرده اند در ذیل روایاتی چند، که ناقل آن صحابی هستند بیان می شود:

۱. امام علی (علیه السلام): امام علی (علیه السلام) به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، خود را مأمور به مقاتله با ناکثین، قاسطین و مارقین می دانست. منابع اهل سنت آن را نقل نمودند. در ذیل چند مورد آن بیان می شود:





بلاذری در الأنساب الأشراف می‌نویسد: علقمه نقل کرده از امام علی (علیه السلام) شنیدم که به من دستور مقاتله با ناکثین، قاسطین و مارقین داده شده است (بلاذری، أحمد بن یحیی، انساب الاشراف، ۱۴۱۷، ج ۲ ص ۱۳۸). و در ادامه می‌نویسد: ابو نعیم برای ما نقل کرده که ناکثین اهل جمل هستند و قاسطین اصحاب صفین و مارقین اصحاب نهر (نهروان) هستند (همان).

ابوبکر بزار در مسند آورده است: علی (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، از من برای جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین پیمان گرفت (بزار، أحمد بن عمرو، البحر الزخار، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۶-۲۷). همین روایت را عقده از علقمه بن قیس از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است (کوفی، بن عقده، جزء من حدیث ابی العباس بن عقده، بی تا، ص ۲۰).

۵۱

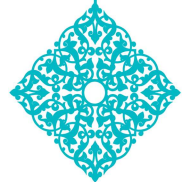
طبرانی در معجم الأوسط می‌نویسد: ربیع بن ناجذ می‌گوید: از امام علی (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: به من دستور داده شد تا با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگم (طبرانی، سلیمان بن أحمد، معجم الأوسط، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۲۱۳). هیشمی پس از نقل روایت می‌گوید: این روایت را جناب بزار و طبرانی نقل کرده‌اند که راویان سند یکی از نقل‌های بزار، رجال صحیح بخاری هستند به جز ربیع بن سعید، که ابن حبان او را توثیق کرده است (هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۸). خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آورده است: ابی سعید می‌گوید: از امام علی (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: به من دستور مقاتله با سه گروه داده شده است: ناکثین، قاسطین و مارقین. ناکثین کسانی بودند که از ما جدا شدند. قاسطین کسانی هستند که بسوی آنان می‌رویم. و مارقین را دیگر نخواهید دید و آنان نهروان هستند (بغدادی، أحمد بن علی ابوبکر، تاریخ بغداد، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۹ و موضح أوهام، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۹۳).

۲. عمار بن یاسر: در روایتی دیگر عمار بن یاسر، جنگ با ناکثین، مارقین و قاسطین را دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌داند. چنان‌چه ابو یعلی در مسند می‌نویسد: عمار یاسر نقل می‌کند: به من دستور داده شده تا با ناکثین، قاسطین و مارقین نبرد کنم (موصلی، أبو یعلی، مسند أبی یعلی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۴).

دولابی هم در کتاب الکنی و الأسماء همین مطلب را از عمار یاسر نقل نموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور دادند در کنار امام علی (علیه السلام) با ناکتین و مارقین و قاسطین بجنگد: هند بن عمرو می گوید: از عمار شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من امر فرمود تا در کنار علی (علیه السلام) با ناکتین، قاسطین و مارقین جنگ کنم (دولابی، محمد بن أحمد، الکنی و الأسماء، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۶۰).

۳. عبدالله بن مسعود: روایت مذکور را عبد الله بن مسعود، صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است ابو سعید شاشی در مسند خود آورده است: عبد الله بن مسعود می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به علی (علیه السلام) دستور داد تا با ناکتین و قاسطین و مارقین بجنگد (شاشی، هیشم بن کلیب، مسند الشاشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۴۲)، طبرانی همین مطلب را از عبد الله بن مسعود کرده است (طبرانی، سلیمان بن أحمد، معجم الکبیر، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۹۱).

۴. ابو ایوب انصاری: ابو ایوب، صحابی جلیل القدر از دیگر راویان این روایت می باشد چنان چه حاکم نیشابوری نقل می کند: ابو ایوب انصاری در عصر حکومت عمر نقل کرد: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) امر فرمود تا با ناکتین، قاسطین و مارقین بجنگد (نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۵۰). طبرانی هم در معجم الکبیر می نویسد: محنف بن سلیم می گوید: برای دیدار ابوایوب انصاری به صنعاء یمن رفتیم و این در حالی بود که اسب های خود را علف می داد. گفتیم: ای ابایوب! در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به نبرد با مشرکان پرداختی، (تو را چه شده) که با مسلمانان می جنگی؟ ابو ایوب گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به من امر فرمود با سه گروه: ناکتین و قاسطین و مارقین، نبرد کنم (طبرانی، سلیمان بن أحمد، معجم الکبیر، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۷۲). خطیب بغدادی، ابن عساکر و ابن کثیر همین روایت را با تفصیل و ذکر جزئیات نقل کرده اند (بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ بغداد، بی تا، ج ۱۳، ۱۸۶ و دمشقی، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۴۷۲ و دمشقی، ابن کثیر، البدایه و النهایه، بی تا، ج ۷، ص ۳۰۷).





۵. ابو سعید خدری: ابو سعید خدری از صحابه پیامبر هم از ناقلین این روایت است. ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، ابن اثیر در اسد الغابه و ابن کثیر در البدایه و النهایه، همین روایت را از ابو سعید خدری نقل کرده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ما دستور داد تا با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگیم، سؤال کردیم: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ما دستور دادی که با این‌ها بجنگیم، در رکاب چه کسی باشیم؟ فرمودند: در رکاب علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشید (دمشقی، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۴۷۱ و جزری، ابن اثیر، اسد الغابه، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۲۴ و دمشقی، ابن کثیر، البدایه و النهایه، بی تا، ج ۷، ص ۳۰۶).

با وجود چنین ادله محکم، چگونه ابن تیمیه شیعه را به نداشتن دلیل متهم می‌کند و می‌گوید: دلیل شما (روافض) در جواب دلیل ایشان (نواصب) قوی‌تر نیست؛ چون روایاتی که ایشان استدلال کرده‌اند، روایات صحیحی است (حرانی، بن تیمیه. منهاج السنه النبویه، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۵۰۰). و این که چگونه جنگ‌های امام علی (علیه السلام) را بدون دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌داند. در منهاج السنه آورده است: جنگ علی (علیه السلام) در جمل و صفین به امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نبوده است؛ بلکه با نظر شخصی او بوده است (همان، ص ۴، ص ۴۹۶).

بنابراین، روایت مذکور با سندهای معتبر در منابع اهل سنت نقل شده است. و همه اثبات‌کننده این مطلب است که جنگ‌های امام علی (علیه السلام) در نبرد با ناکثین، قاسطین و مارقین به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است.

#### ۴. جنگ امام علی علیه السلام، بر اساس تأویل قرآن

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مناسبت‌های مختلف، خبر از وقوع جنگ‌هایی در میان مسلمانان را بیان کرده بود. یکی از این بیانات خبر از مقاتله یکی از اصحاب (برای تاویل قرآن) بود که آن صحابی علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. احمد بن حنبل، استاد بخاری و مسلم در مسندش آورده است: اسماعیل، از پدرش از ابو سعید خدری نقل می‌کند که در انتظار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم. پس از فاصله کوتاهی پیامبر از خانه یکی از همسرانش بیرون آمد. از جای خود برخاستیم و به

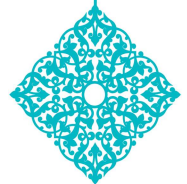


اتفاق پیامبر به راه افتادیم. اندکی که حرکت کردیم بند کفش پیامبر پاره شد. علی (علیه السلام) کفش او را گرفت و به تعمیر و وصله زدن آن پرداخت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حرکت خود ادامه داد و ما نیز همراه آن حضرت حرکت کردیم. پس از چند لحظه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، ایستاد و ما هم ایستادیم. حضرت منتظر آمدن علی (علیه السلام) بود. در این هنگام، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: به راستی یکی از شما برای تأویل قرآن می‌جنگد، همان گونه که من بر اساس تنزیل آن جنگیدم. ابوبکر و عمر گفتند: آیا ما همانی هستیم که بر اساس تأویل قرآن می‌جنگیم؟ پیامبر فرمودند: نه؛ بلکه آن کسی که کفش مرا وصله می‌زند، برای تأویل قرآن با مخالفان می‌جنگد ... (شیبانی، أحمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۸۱).

هیثمی بعد از نقل این حدیث می‌نویسد: احمد بن حنبل این روایت را نقل کرده و سند آن نیز حسن است و من می‌گویم: روایت‌های مفصل‌تری نیز در فضائل امام علی (علیه السلام) نقل شده است همچنین احادیثی در باره افرادی که با او می‌جنگند (هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۴۴).

این روایت موید حقانیت جنگ‌های امام علی (علیه السلام) و بطلان گروه مخالف می‌باشد. نکته مهم این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بارها افرادی را از مقابله و مقاتله با امام علی (علیه السلام) بر حذر می‌داشت که در ذیل چند مورد آن بیان می‌شود: بر حذر داشتن، عائشه از جنگ با امام علی (علیه السلام)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جنگ جمل را پیش بینی کرده بوده و به همسران خود و به طور ویژه به عائشه اخطار دادند که مبادا تو کسی باشی که در آن جنگ حضور داشته باشی. منابع معتبر اهل سنت این ماجرا را نقل کرده‌اند. اما عائشه به این توصیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عمل نکرد و بر خلاف دستور آن حضرت با خلیفه مسلمین جنگید. احمد بن حنبل در مسند خود آورده است: (در مسیر جنگ جمل) زمانی که عائشه به آب‌های بنی عامر رسید، سگان حوآب پارس کردند، عائشه گفت: این چه آبی است؟ گفتند: آب حوآب. گفت: باید از این سفر صرف نظر کنم. برخی از کسانی که همراه او بودند گفتند: تو باید با ما بیایی و بین مسلمانان صلح ایجاد کنی. گفت: رسول





خدا روزی به من گفت: کدام یک از شماست که سگان حوآب بر او پارس می‌کنند؟ (شیبانی، أحمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۵۲). همین روایت را منابع بسیاری از اهل سنت نقل کرده‌اند (کوفی، ابن ابی شیبۀ، المصنف فی الأحادیث والآثار، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۵۳۶ و حنظلی، إسحاق بن إبراهیم، مسند إسحاق بن راهویه، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۹۱ و نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۵۰ و بیهقی، أحمد بن حسین، دلائل النبوة، بی تا، ج ۶، ص ۱۲۹ و تمیمی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵ ص ۱۲۶).

شمس الدین ذهبی معتقد است روایت سندی صحیح دارد؛ اما صاحبان صحاح سته آن را نقل نکرده‌اند (ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۸۷). ابن کثیر دمشقی نیز معتقد است: سند این روایت، شروط بخاری و مسلم را دارا می‌باشد؛ ولی آن‌ها نقل نکرده‌اند (دمشقی، ابن کثیر، البدایه و النهایه، بی تا، ج ۶، ص ۲۱۲).

روایت مذکور، از طریق ابن عباس، با سند معتبر هم نقل شده است؛ چنان‌چه ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری می‌نویسد: از ابن عباس نقل شده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همسرانش فرمود: کدام یک از شما بر شتری پر مو سوار شده و خروج می‌کند در حالی که سگان حوآب بر او پارس می‌کنند و مردمان زیادی از طرف راست و چپ او کشته می‌شوند و او سرانجام رهائی پیدا می‌کند (عسقلانی، بن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بی تا، ج ۱۳، ص ۵۵). وی پس از نقل روایت می‌گوید: این روایت را بزار نقل کرده و راویان آن ثقه هستند (همان) همین روایت را منابع دیگری هم نقل نموده‌اند (کوفی، ابن ابی شیبۀ، المصنف فی الأحادیث والآثار، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۵۳۸ و طحاوی، أحمد بن محمد، شرح مشکل الاثر، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۶۵ و ازهری، محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، بی تا، ج ۱۴، ص ۵۴، ماوردی، علی بن محمد، أعلام النبوة، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۱ و نمری، ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۸۸۵).

در دلائل النبوة بیهقی نیز از جناب ام سلمه نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خروج و شورش برخی از همسران خود خبر داد. عایشه از این خبر خندید

پیامبر به او فرمودند: ای حمیراء، مراقب باش که تو نباشی. سپس به علی (علیه السلام) رو کرده و فرمود: ای ابو الحسن اگر عهده دار امور شدی با او مدارا کن (بیهقی، أحمد بن حسین، دلائل النبوة، بی تا، ج ۶، ص ۴۱۱).

بنابراین عایشه بر خلاف دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر علیه خلیفه مسلمین شورش کرد.

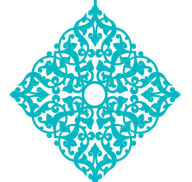
### ۵. خبر دادن حدیفه از خروج عایشه

حدیفه سال‌ها قبل از جنگ جمل، از حرکت عائشه و جنگیدن او، خبر داده بود. این خبر چنان غیر منتظره بود که مردم با شنیدن این روایت به شدت تعجب کردند چنان چه حاکم در المستدرک نقل می‌کند: از خیشمه بن عبد الرحمن نقل شده است که ما نزد حدیفه بودیم، بعضی از ما گفتند: برای ما روایاتی را که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدی نقل کن، حدیف گفت: اگر سخنی را که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم برایتان بازگو کنم مرا سنگسار خواهید کرد. گفتیم: سبحان الله! ما چنین کاری کنیم؟! حدیفه گفت: اگر بگویم یکی از مادرانتان با سپاهی که تعدادشان زیاد و قدرتش بسیار است به سویتان می‌آید که با شما بجنگد باور می‌کنید؟ گفتند: سبحان الله! چه کسی این را باور می‌کند. حدیفه گفت: اما مادرتان حمیراء با سپاهی به سوی شما می‌آید که کافران آن را به پیش می‌رانند به گونه‌ای که چهره‌هایتان را نگران می‌سازد (نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۵۱۷).

بنابراین جناب حدیفه خبر خروج عایشه، را بیان کرده بود سال قبل از وقوع بیان کرده بود.

### ۶. بر حذر داشتن زبیر از جنگ با امام علی (علیه السلام)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، سال‌ها قبل از جنگ جمل، زبیر بن عوام را از جنگیدن با امیرمؤمنان (علیه السلام) بر حذر داشته و حتی او را ظالم خطاب کرده است. در دلائل النبوة آمده است: ابو الاسود دوئلی می‌گوید: هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) و یارانش نزدیک طلحه و زبیر شدند و صف‌های جنگ آماده شد، حضرت که بر مرکب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوار بود فریاد زد: زبیر را نزد من بیاورید. وقتی





زبیر آمد، حضرت فرمودند: ای زبیر! تو را به خدا سوگند، آیا آن روز را به یاد می‌آوری که من و تو در مکانی بودیم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از کنار ما عبور کرد و به تو فرمودند: ... ای زبیر! به خدا سوگند، عجیب است که با علی (علیه السلام) می‌جنگی در حالی که به او ستم می‌کنی! و زبیر گفت: آری، به خدا سوگند! آن حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را از خاطر برده بودم و حال به خاطرم آمد. به خدا سوگند! با تو نمی‌جنگم. این سخن را گفت و از تصمیمی خود منصرف شد و برگشت. پسرش، عبدالله، گفت: چرا قصد بازگشت داری؟ زبیر گفت: علی علیه السلام حدیثی را به من یادآوری کرد که از پیامبر شنیده بودم می‌فرمود: تو با علی می‌جنگی در حالی که به او ستم می‌کنی، حال من از جنگ با او منصرف شده‌ام. پسرش گفت: آیا تو برای جنگ و مبارزه آمده‌ای؟! (نه بلکه) آمده‌ای تا بین مردمان سازش برقرار کنی و خدا هم تو را کمک می‌کند و صلح در میان مردم جاری می‌شود. زبیر گفت: سوگند خورده‌ام که با علی علیه السلام نجنگم! عبد الله پیشنهاد داد: (برای کفاره قسم خود) غلامت جرجیس را آزاد کن و اندکی تامل کن تا میان مردم صلح را برقرار کنی. زبیر بنا به پیشنهاد فرزندش، غلامش را آزاد کرد و توقف نمود. و هنگامی که با اختلاف مردم روبرو شد، بر اسبش سوار شد (بیهقی، أحمد بن حسین، دلائل النبوة، بی تا، ج ۶، ص ۴۱۵).

حاکم نیشابوری این روایت را نقل کرده و پس آن می‌گوید: این اقراری که جناب زبیر برای علی علیه السلام نمود، تنها مخصوص این بخش از روایات نیست؛ بلکه دلایل و روایات دیگری هم که تایید کننده اقرار و اعتراف زبیر باشد، وجود دارد (نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۴۱۳). شمس الدین ذهبی در تلخیص المستدرک می‌گوید: این حدیث از احادیث صحاح می‌باشد (ذهبی، المستدرک علی الصحیحین و بذیله التلخیص للحافظ الذهبی، ۱۳۴۲، ج ۳، ص ۳۶۶).

همین روایت را دیگر بزرگان اهل سنت نقل کرده‌اند (کوفی، ابن ابی شیبہ، المصنف فی الأحادیث والآثار، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۵۴۵ و دمشقی، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۱۹۹۵، ج ۱۸، ص ۴۱۰ و دمشقی، ابن کثیر، البدایه و النهایه، بی تا، ج ۶، ص ۲۱۳ و عسقلانی، بن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بی تا، ج ۱۳، ص ۵۵ و عسقلانی، بن حجر،

المطالب العالیة ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۱۳۴ و حضرمی، عبد الرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۶۱۶ و سیوطی، جلال الدین، الخصائص الكبرى، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۳۴ و صالحی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۴۹).

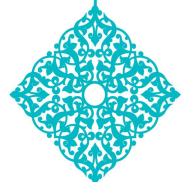
بنابر این رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ضمن پیش بینی جنگ های امام علی (علیه السلام)، عایشه و زبیر را از مقاتله با امام علی (علیه السلام) نهی کرده بود ولی بر خلاف دستور حضرت به نبرد با خلیفه مسلمین به پا خواستند و شورش به پا کردند.

### ۷. متجاوز بودن اهل جمل، صفین و نهروان

ابن حجر ضمن نقل و تایید روایت (دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله، به امام علی (علیه السلام)، مبنی بر مقاتله با ناکثین، مارقین و قاسطین) تجاوز کار بودن اهل جمل و صفین و نهروان را امری قطعی دانسته که با این حدیث و احادیث معتبر دیگر چون حدیث «عمار تقتله فنه الباغیه» تثبیت شده است. در تلخیص الحبیر آمده است: این کلام رافعی که: «اهل جمل، صفین و نهروان همه متجاوز و ستمگر بودند» سخن درستی است؛ زیرا نبرد با این سه گروه به دستور پیامبر بوده است که به علی (علیه السلام) فرمودند: با ناکثین، قاسطین و مارقین نبرد می کنی. این روایت را جناب نسائی در کتاب خصائص و بزار و طبرانی نقل کرده اند. اهل جمل همان ناکثین هستند که بیعتشان را با علی (علیه السلام) شکستند و قاسطین اهل شام هستند؛ چون علیه حق قیام نموده و از بیعت سرپیچی کردند و مارقین اهل نهروان هستند که در خبر صحیحی آمده است که آنان از دین همچون خارج شدن تیر از کمان، بیرون خواهند رفت و درباره اهل شام حدیث رسول خدا درباره عمار ثابت است که فرمود: گروهی متجاوز و ستمگر او را خواهند کشت (عسقلانی، بن حجر، تلخیص الحبیر، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۴۴).

### ۸. ابن تیمیه در کلام ابن حجر

ابن تیمیه به خاطر منش بغض آلودی که نسبت به امام علی (علیه السلام)، اهل بیت پیامبر و شیعیان داشته گاهی مورد انتقاد علمای اهل سنت قرار گرفته است. ابن حجر عسقلانی درباره کتاب منهاج السنه که در رد شیعه است، می گوید: ردیه مذکور را مطالعه کردم ... ابن تیمیه هنگام تألیف کتاب خود، بسیاری از احادیث خوب را که درباره آنها





حضور ذهن نداشته، رد کرده است؛ چرا که او بر محفوظات خود تکیه می‌کرد و انسان در معرض فراموشی است (عسقلانی، بن حجر، لسان المیزان، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۱۹). و در ادامه ابن تیمیه چنان در کار خود زیاده روی کرده که سبب تنقیص مقام امام علی (علیه السلام) شده است. ابن حجر می‌گوید: ابن تیمیه، در پاسخ به علامه حلی به قدری زیاده روی کرده که منجر به تنقیص مقام علی بن ابی طالب (علیه السلام) گردیده است (همان). ابن حجر در الدرر الکامنه سخن ابن تیمیه در حق امام علی (علیه السلام) را این گونه نقل کرده است: ابن تیمیه در باره امام علی (علیه السلام) می‌گوید: علی در ۱۷ مورد دچار اشتباه شده است، و با نص قرآن مخالفت نموده است (عسقلانی، بن حجر، الدرر الکامنه، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۷۹) در ادامه می‌نویسد: بعضی به خاطر سخنان زشتی که در باره امام علی (علیه السلام) گفته او را منافق دانسته‌اند. چون که او گفته است: علی بن ابی طالب بارها برای به دست آوردن خلافت تلاش کرد؛ ولی کسی او را یاری نکرد، جنگ‌های او برای دین خواهی نبود؛ بلکه برای ریاست طلبی بود، اسلام ابوبکر، نسبت به اسلام علی (علیه السلام) که در دوران طفولیت بوده با ارزش‌تر است و همچنین خواستگاری علی (علیه السلام) از دختر ابو جهل نقص بزرگی برای وی بود. تمامی این سخنان «ابن تیمیه» نشانه نفاق او است؛ چون پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرموده است: جز منافق کسی تو را دشمن نمی‌دارد (همان ج ۱، ص ۱۸۱).

بنابراین شیوه افراطی ابن تیمیه باعث شد انتقادی از سوی علمای اهل سنت متوجه او شود. که یک مورد آن بیان شد.

### نتیجه‌گیری

از آن چه در این نوشتار ارائه شد این گونه به دست می‌آید که امام علی (علیه السلام) از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مامور به مقابله با ناکثین، قاسطین و مارقین شده بود. و تمام اسناد و مدارک آن در منابع اهل سنت آمده است. این خود دلیل بر حقانیت حضرت در نبردهای مذکور می‌باشد.

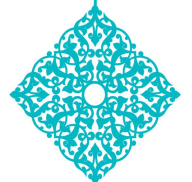
ابن تیمیه با چشم پوشی عامدانه از منابع و مواخذ متعدد و متقن، حکم به کفر امام علی (علیه السلام) و نادرستی جنگ‌های او داده است. اما همان طور که بیان شد حضرت

مامور به نبرد با آنان بوده و سخنان ابن تیمیه بدون دلیل بوده و از اساس باطل است. و هیچ کدام از اتهامات او وارد نیست. این منش افراطی ابن تیمیه در برابر امام علی (علیه السلام) مورد انتقاد برخی از علمای اهل سنت قرار گرفته که در ضمن مطالب بیان شد.

### فهرست منابع

\* قرآن کریم.

۱. ازهری، محمد بن أحمد، «تهذیب اللغه»، ج ۱۴، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲. بزار، «البحر الزخار» (مسند البزار)، ج ۳، مؤسسه علوم القرآن، مکتبه العلوم و الحكم، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۳. بغدادی، أحمد بن علی ابوبکر الخطیب، «تاریخ بغداد»، ج ۱۳، دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۴. بغدادی، أحمد بن علی ابوبکر الخطیب، «موضح أوهام الجمع و التفريق»، ج ۱، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۵. بلاذری، أحمد بن یحیی، «انساب الاشراف»، ج ۲، دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۶. بیهقی، أحمد بن حسین، «دلائل النبوة»، ج ۶، بی تا.
۷. تمیمی، محمد بن حبان، «صحیح ابن حبان»، ج ۱۵، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۸. جزری، ابن اثیر، «أسد الغابة فی معرفة الصحابة»، ج ۴، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۹. حرانی، بن تیمیه. «منهاج السنه النبویه»، ج ۴، مؤسسه قرطبه، بی جا، ۱۴۰۶ق.
۱۰. حضرمی، عبد الرحمن بن محمد، «مقدمه ابن خلدون»، ج ۲، دار القلم، بیروت، ۱۹۸۴م.
۱۱. حنظلی، إسحاق بن إبراهيم، «مسند إسحاق بن راهویه»، ج ۳، مکتبه الایمان، المدینة المنوره، ۱۴۱۲ق.
۱۲. دولابی، بن حماد، «الکنی و الأسماء»، ج ۱، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۱۳. دمشقی، ابن عساکر، «تاریخ مدینة دمشق»، ۱۹۹۵، ج ۲، دار الفكر، بیروت، ۱۹۹۵م.
۱۴. دمشقی، ابن کثیر، «البدایه و النهایه»، ج ۶، ج ۷، مکتبه المعارف، بیروت، بی تا.
۱۵. ذهبی، شمس الدین، «سیر أعلام النبلاء»، ج ۲، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ق.





۱۶. ذهبی، «المستدرک علی الصحیحین و بذیلہ التلخیص للحافظ الذہبی»، ج ۳، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۴۲ق.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، «الخصائص الكبرى»، ج ۲، دار الکتب العلمیة. بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۸. شاشی، أبو سعید، «مسند الشاشی»، ج ۱، مکتبه العلوم و الحکم، المدینة المنورة، ۱۴۱۰ق.
۱۹. شیبانی، أحمد بن حنبل، «مسند أحمد بن حنبل»، ج ۳، ج ۶، مؤسسۀ قرطبه، مصر، بی تا.
۲۰. صالحی، محمد بن یوسف، «سبل الهدی و الرشاد»، ج ۱۰، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طبرانی، سلیمان بن أحمد، «معجم الأوسط»، ج ۸، دار الحرمین، قاهره، ۱۴۱۵ق.
۲۲. طبرانی، سلیمان بن أحمد، «معجم الكبير»، ج ۴، ج ۱۰، مکتبه الزهراء، موصل، ۱۴۰۴ق.
۲۳. طحاوی، احمد بن محمد، «شرح مشکل الآثار»، ج ۱۴، مؤسسۀ الرسالۀ، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۲۴. عسقلانی، بن حجر، «فتح الباری شرح صحیح البخاری»، ج ۱۳، دار المعرفه، بیروت، بی تا.
۲۵. عسقلانی، بن حجر، «المطالب العالیة»، ج ۱۸، دار العاصمۀ / دار الغیث، السعودیة، ۱۴۱۹ق.
۲۶. عسقلانی، بن حجر، «تلخیص الحبیر فی أحادیث الراعی الكبير»، ج ۴، المدینة المنورة، ۱۳۸۴ق.
۲۷. عسقلانی، بن حجر، «الدرر الكامنة»، ج ۱، مجلس دائرة المعارف، صیدر اباد / الهند، ۱۳۹۲ق.
۲۸. عسقلانی، بن حجر، «لسان المیزان»، ج ۶، مؤسسۀ الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۲۹. عکری حنبلی، عبد الحی بن أحمد، «شذرات الذهب»، ج ۱، دار بن کثیر، دمشق، ۱۴۰۶ق.
۳۰. کوفی، ابن أبی شیبۀ، «المصنف فی الأحادیث والآثار»، ج ۷، مکتبه الرشید، الرياض، ۱۴۰۹ق.
۳۱. کوفی، ابو العباس، بن عقده، «جزء من حدیث ابی العباس بن عقده»، شرکۀ أفق للبرمجیات، مصر، بی تا.
۳۲. ماوردی، أبو الحسن، «أعلام النبوة»، ج ۷، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۳۳. موصلی، أبو یعلی، «مسند أبی یعلی»، ج ۳، دار المأمون للتراث، دمشق، ۱۴۰۴ق.



۳۴. نمری، ابن عبد البر، «الاستیعاب فی معرفه الأصحاب»، ج ۳، ج ۴، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۳۵. نیشابوری، محمد بن عبدالله، «المستدرک علی الصحیحین»، ج ۳، ج ۴، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۳۶. هیشمی، أبو الحسن، «مجمع الزوائد»، ج ۶، ج ۷، دار الریان للتراث، قاهره، ۱۴۰۷ق.

